

موانع اعتقادی حضانت در فقه اهل البيت عليه السلام و دو مذهب حنفیه و مالکیه و آثار آن در تربیت فرزند*

□ اسماعیل عبداللہی**

□ خالد غفوری الحسنی***

چکیده

مسأله حضانت، از جمله مسایل مهم فقهی است که در کتب فقهی برخی ابعاد آن، مطرح شده است؛ حضانت موانعی نیز دارد؛ از جمله موانع اعتقادی حضانت، در فقه اهل بیت و دو مذهب حنفیه و مالکیه که علیرغم اهمیت آن، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مقصود از حضانت، ولایت بر کودک و مجنون به خاطر تربیت آنها و آن چیزهایی است که مربوط به مصلحت و حفظ آنهاست. هر فردی، صلاحیت عهده داری حضانت را ندارد؛ به طور کلی، برخی موانع حضانت شامل نداشتن اهلیت، انحرافات عقیدتی، انحرافات سلوکی و اخلاقی، مرض جسمی و نداشتن قدرت اقتصادی است. در این مقاله، سعی شده است موانع اعتقادی حضانت که با شکل گیری اصل نظام اعتقادات دینی کودکان ارتباط دارد، بررسی شود. رویکرد این مقاله، بررسی موانع حضانت ناشی از انحراف عقیدتی حاضن یعنی کفر و ارتداد به

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۳/۷؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۶/۱۲.

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده مسئول در جامعه المصطفی العالمیه با عنوان «موانع الحضانة عند اهل البيت والمذاهب الأربعة» می باشد.

** گروه فقه مقارن، مجتمع آموزش عالی فقه، دانشجوی دکتری فقه مقارن، جامعه المصطفی عليه السلام العالمیه، نیجریه
(نویسنده مسئول): (abu_al_kazim@yahoo.com).

*** استادیار جامعه المصطفی عليه السلام العالمیه، عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی، عراق: (m_qafory2005@yahoo.com).

روش توصیفی و تحلیلی است که با مراجعه به نظریات و آراء فقهای مذهب اهل بیت و دو مذهب حنفیه و مالکیه انجام می‌شود. طبق نتیجه این پژوهش، متصدیان تربیت در جامعه اسلامی، باید در این زمینه به مسئولیت خطیر خویش عمل کنند و نباید حضانت کودک به دست کافر و یا مرتد سپرده شود؛ چرا که آثار شوم این دو انحراف عقیدتی، مستمراً در محضون باقی مانده، موجب انحراف در شکل‌گیری نظام اعتقادی، عاطفی و رفتاری کودک و در نهایت شقاوت فرد است که تبعات اجتماعی نیز، دارد.

واژگان کلیدی: موانع حضانت، انحراف، عقیده، فقه اهل بیت، فقه حنفیه، فقه مالکیه.

مقدمه

حضانت شایسته کودک، یکی از موضوعات بسیار مهم، جهت تأمین شرایط حیات سالم و کمال کودک به شمار می‌رود که از جنبه‌های مختلف، قابل بررسی است. در این تحقیق، بررسی موانع و چالش‌های آن، که به صلاحیت‌های حاضن مربوط می‌شود، مد نظر است. این، در حالی است که فقدان یکی از شرایط حضانت، از جمله عدم توجه کافی به فرزند و یا نداشتن توانایی، برای ادای اموری که در حضانت واجب است، موجب خلل در حضانت شایسته کودک است و در صورت تحقق یکی از موانع حضانت، فرزند از کسی که خود را واجد حق می‌شمارد، گرفته می‌شود و به دیگران تحویل داده می‌شود؛ هرچند در حالت عادی که در شریعت اسلام بدان اشاره شده، اخذ فرزند از حاضن، اعم از مادر و یا پدر جایز نیست. بر این اساس، فقدان شرایط لازم برای حضانت، دو صورت دارد؛ گاهی از همان ابتدا فردی که قصد حضانت کودک را دارد، شرایط لازم را ندارد؛ اما گاهی فرد ابتدا شرایط یا صلاحیت لازم برای حضانت را داشته است؛ ولی پس از فعلیت حضانت و بهره‌مندی از حق، شرایط حضانت را از دست می‌دهد که هر کدام، احکام متفاوت خود را دارد.

این تحقیق، در چهار قسمت صورت بندی شده است اول: مفهوم‌شناسی؛ دوم: کافر شدن حاضن از نظر فقه اهل بیت علیه السلام و دو مذهب فقهی حنفیه و مالکیه؛ سوم: مرتد شدن

حاضن از نظر فقه اهل بیت (علیهم السلام) و دو مذهب حنفیه و مالکیه. و چهارم: آثار بررسی موانع اعتقادی حضانت در تربیت فرزند.

الف) مفهوم شناسی

۱. تعریف حضانت در لغت و اصطلاح

در اینجا مفهوم حضانت در منابع لغت و از جهت اصطلاحی بررسی می شود.

- حضانت در لغت

در کتب لغت، حضانت به معانی متعددی بیان شده است. واژه‌ی حضانت، از مصدر «حَضَنَ» گرفته شده که مورد استعمال آن هنگامی است که پرنده ای جوجه هایش را در آغوش گرفته و زیر بال خودش نگهدارد. به همین ترتیب است وقتی زنی فرزندش را در آغوش گرفته و او را تربیت می کند. (فیومی، بی تا: ۱/ ۱۹۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/ ۱۲۲) پس، حاضن، زن یا مرد مسؤول تربیت و در آغوش گرفتن فرزند، می باشد.

- حضانت در اصطلاح فقه مذاهب سه گانه

حضانت در فقه اهل بیت (علیهم السلام)

«حضانت» به فتح یا کسر حاء، ولایت بر کودک و مجنون، به خاطر تربیت آنها و آنچه مربوط به مصلحت و حفظ آنها مانند نگه داشتن او در رختخواب، بزرگ کردنش، سرمه کشیدن، شستن پارچه و لباسش، نظافت او و ... است. کار حضانت برای زن مناسب تر است، به خاطر برخورداری از شفقت بیشتر که خلقت زن در اصل بر آن قرار گرفته است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۸۳/ ۲۵)

حضانت در فقه حنفیه

«حضانت»، عبارت است از اینکه پرنده تخم هایش را در آغوش بگیرد؛ وقتی که آنها را زیر

بالحایش بگذارد، همان طوری که زنی فرزند خود را در آغوش می گیرد؛ حضانت، حتی بعد از طلاق حق زن است، تا زمانی که دوباره ازدواج نکند. (مولی خسرو، بی تا: ۱۲۳/۲)

حضانت در فقه مالکیه

خلاصه کلام محقق باجی در این زمینه، عبارت است از اینکه، حضانت محافظت از کودک در خانه است و نیز محافظت از غذا و لباس و رختخواب و پاکسازی بدن اوست. (زبیدی، ۱۳۳۹: ۱۷۴/۲)

آنچه اشاره شد، تعاریف حضانت بر اساس مذاهب سه گانه اسلامی بود؛ تعابیر متعددی در این تعاریف، وجود دارد؛ اما محور تعاریف، با ملاحظه همه موارد، محافظت از فرزند و انجام هر کاری است که به نفع کودک است. البته تعریفی که از فقهای اهل بیت علیهم السلام رسیده، با توجه به تأکید بر ابعاد مختلف حفظ و مصلحت کودک، کاملتر از تعاریف مذاهب دیگر می باشد.

۲. موانع در لغت و اصطلاح

یکی از واژه های مطرح در این پژوهش، «موانع» است. «موانع» جمع کلمه «مانع» است و معنای آن در لغت، عبارت است از بازداشتن انسان از چیزی که می خواهد انجام دهد و این بر خلاف اعطای چیزی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۸ / ۳۴۳) «موانع» از دیدگاه برخی صاحب نظران، به معنای بازدارنده از وارد شدن در امور دیگر، به کار رفته است (مظفر، بی تا: ۱۲۳) بنابراین، معنای اصطلاحی خاصی، برای حضانت بیان نشده، بلکه در معنای لغوی خود استفاده شده است.

۳. انحراف در لغت و اصطلاح

«انحراف» در لغت، به معنی تمایل است. «انحراف» یا «تحریف» یعنی: منحرف شدن از طریق. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹/۴۱؛ ابراهیم مصطفی و الزیات و النجار، بی تا: ۱/۱۶۷) اما در اصطلاح، پس از تحقیق در کتب و مآخذ، تعریف خاصی از آن (انحراف) یافت نشد، بلکه می توان آن را چنین تعریف کرد: «تمایل از طریق حق به گمراهی، چه در باورها و چه در مفاهیم و

رفتار». البته انحراف، اعم از مادی و معنوی است و هر گونه عدم رعایت ضوابط و قوانین، اعم از احکام شرعی یا وضعی بشری، انحراف شمرده می‌شود.

۴. باور یا اعتقاد در لغت و اصطلاح

«عقیده» از «عقد» و «مقید» و «محکم» گرفته شده که خلاف و نقیض حل است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/۲۹۶).

«عقیده» در اصطلاح فقه اهل بیت (علیهم السلام) عبارت از ایمان به خداوند سبحان و صفات جمال و جلال و افعال او و لزوم فرستادن پیامبران و جانشینان برای هدایت مردم و جمع آوری آنان در روز قیامت. (تبریزی، ۱۴۱۹: ۴۲۱) باور یا اعتقاد در اصطلاح اهل تسنن، عبارت است از علم به آنچه در کتاب و سنت در باب الهیات، نبوت آمده که آن علم نیز، بر اساس جزم، یقین و تصدیق است. (الشردوی، ۱۴۰۰: ۱/۴۶)

۵. ارتداد در لغت و اصطلاح

«ارتداد» در اصل از کلمه «رد» به معنی برگشتن چیزی است و فرد مرتد نامیده می‌شود؛ چراکه خود را به کفر، بازگردانده است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق-۱۹۷۹م: ۲/۳۸۶). کفر ممکن است در زمینه‌ی دیگری، مانند نفی فضیلت یا منکر نعمت به کار رود و از آن تکفیر گرفته شود (همان: ۵/۱۹۱). مصدر «تکفیر»، از ماده «کفر» است. «تکفیر» انتساب یکی از اهل قبله - یعنی مسلمانان - به کفر است (محمود عبدالرحمان، بی‌تا: ۱/۴۸۳).

«ارتداد» در اصطلاح شرعی، عبارت از کفر بعد از اسلام است، اگر چه با انکار برخی از اموری باشد که ضرورت آن در دین ثابت است، مانند وجوب نمازهای پنجگانه، زکات واجب، روزه ماه مبارک رمضان، حجة الاسلام، حرام بودن شراب، و ربا و خون و گوشت خوک و چیزهای دیگری که باید به آنها ایمان آورد (کاشانی، بی‌تا: ۳/۱۰۲ و ۱۰۳).

ب) کافر شدن حاضن در سه مذهب فقهی

دومین بخش پژوهش حاضر، بررسی کافر شدن در مذاهب فقهی محل بحث است. کفر در

اسلام، اصطلاحی است که شامل همه افرادی که به خدا ایمان ندارند و چیز دیگری را شریک او می‌دانند، با هر عقیده و جهتی که دارند می‌شود؛ زیرا مؤمن به خدا، به غیر او ایمان ندارد. در کتب فقهی مذاهب سه گانه، همه شرایط حضانت ذکر شده که قبل از احراز صلاحیت سرپرست، برای این وظیفه حساس در زندگی فرزند، باید رعایت شود. سؤال این است که آیا فراهم نبودن این شرایط یا یکی از آنها، حق حضانت را سلب می‌کند؟ یا برخی از این شرایط، حق حضانت را سلب می‌کند و برخی سلب نمی‌کند؟ برخی از این شرایط، مطلقاً مورد توجه برخی از مذاهب اسلامی نیست و یا اگرچه مورد توجه آنها قرار می‌گیرد، لکن به حدی نرسیده که حق حضانت را از حاضن یا متولی حضانت سلب کند. از جمله شرایط محل بحث، ایمان حاضن و کافر نشدن اوست که لازم است ابعاد آن بررسی شود.

۱. کافر شدن حاضن در فقه اهل بیت علیهم‌السلام

علما و فقیهان اهل بیت علیهم‌السلام، به ضرورت و لزوم مسلمان بودن حاضن پرداخته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۶/ ۴۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/ ۳۴۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۲/ ۹۰؛ کیدری، ۱۴۱۶: ۴۴۲). پس اگر سرپرست کودکان کافر می‌شدند، صلاحیت حق حضانت را نداشتند؛ زیرا این امر، نوعی از سلطنت و نوعی جعل سبیل کافر بر مؤمنان است که در قرآن نفی شده است؛ خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ و خداوند برای کافران راهی بر مؤمنان قرار نمی‌دهد. «صاحب الامثل در تفسیر این آیه، به منع حضانت کافر بر مسلمان، چنین اشاره کرده است که جمعی از فقها، طبق این آیه استدلال و استنباط کردند که کفار نمی‌توانند از نظر شرعی و حقوقی بر مسلمانان و مؤمنان سلطه داشته باشند و با توجه به عمومیتی که در آیه آمده است، منتفی نیست که آیه شامل این مطلب نیز باشد یعنی منع حضانت کافر بر مسلمان؛ چون نوعی از سلطه بر مسلمان می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۳/ ۴۹۹) بنابراین، اگرچه ابتدای این آیه که ذیل آن در اینجا آورده شده، در مورد منافقین است^۱ ولی از ذیل آن، می‌توان برای کافر شدن حاضن استفاده کرد. با این توضیح که، در آیه، تسلط کافر بر مسلمان به طور مطلق نفی شده است، این

اطلاق هم از جهت نوع تسلط است و هم از جهت اقسام «مسلط علیه»؛ یعنی، هم از این نظر که همه انواع سلطه را نفی می‌کند و هم، از این بابت که شامل تسلط بر کودک و بزرگسال می‌شود. پس این اطلاق، شامل محل بحث نیز، هست و می‌توان چنین گفت که به دلیل اطلاق آیه شریفه، حضانت کافر بر طفل مسلمان که نوعی تسلط بر اوست، از نظر قرآن ممنوع است؛ در این صورت، مانعی ندارد صدر آیه، درباره موضوعی باشد؛ اما ذیل آیه شریفه، مفید حکم و قاعده کلی باشد که شامل احکام موضوعاتی در موارد دیگر باشد.

علمای اسلام درباره شرایط حضانت، بر این اعتقاد هستند که زن حاضن باید عاقل باشد. هدف از ملاحظه این صفت و خصوصیات مربوط به آن، حفظ سلامت و اخلاق کودک است؛ ولی شرطیت اسلام برای حضانت، محل بحث است.

از نگاه فقه‌های مذهب امامیه، کافر بر مسلمان ولایت ندارد (مغنیه، ۱۴۲۱: ۲ / ۳۷۸). محقق سبزواری، در این باره چنین می‌نگارد که حضانت مادر مشروط به موارد زیر است، اول: اسلام؛ چون اگر پدر کودک، مسلمان باشد، زن کافر، حق حضانت فرزند مسلمان را ندارد؛ چون کافر بر مسلمان، ولایت ندارد. ولی اگر طفل کافر باشد، حضانت او بر عهده مادرش است (محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۲ / ۲۹۴). شیخ طوسی در مبسوط چنین نوشته است که «اگر یکی از والدین مسلمان باشد، همان والد نزد ما ... مستحق‌ترین برای حضانت کودک است» (طوسی، ۱۳۸۷: ۶ / ۴۰) و محقق حلی، در این مورد معتقد است که «مادر، مستحق‌ترین فرد برای حضانت فرزند در مدت دو ساله شیردهی است؛ البته در صورتی که مسلمان و آزاد باشد و حضانت کنیز و زن کافر بر مسلمان، ثابت نیست» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲ / ۲۸۹). صاحب شرایع الاسلام، در این باره معتقد است که حضانت طفل، در دوران شیردهی که دو سال است حق مادر است، و این فرزند اعم از دختر یا پسر است، اگر مادر مسلمان و آزاد باشد و کنیز نباشد؛ کنیزان، نمی‌توانند حضانت طفل را بر عهده بگیرند؛ چون کنیز و کافر بر مسلمان حضانت ندارد (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲ / ۲۸۹). از دیدگاه صاحب جواهر، مسلمان بالیاقت تر از کافر است؛ چون خوف از دست دادن ایمان فرزندش را دارد؛ لذا ماندن در کنار او را، ترجیح می‌دهد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۸۷).

از آیه قرآنی که در صدر بحث ذکر شده و تفسیر آن و نیز فتوای فقهای مذهب، عدم جواز حضانت مرد یا زن کافر را، می‌توان ثابت کرد؛ در این صورت، حق حضانت از او به دیگری که شرایط را داشته باشد، منتقل می‌شود.

۲. کافر شدن حاضن در فقه مذهب حنفیه

ابن عابدین، از محقق "الرملی" در این باره چنین نقل کرده که شرایط لازم برای حضانت زن، عبارت است از، بلوغ، عاقل بودن، امین بودن، کنیز نبودن، توانایی پرورش بچه و همچنین اینکه از شوهر بیگانه مبرا باشد و همین شرایط، جز آخرین شرط (عدم تزویج)، در حاضن مرد نیز، باید مراعات شود (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق- ۱۹۹۲م: ۳/ ۵۵۵).

ابوحنیفه و برخی مذاهب دیگر، اسلام را شرط حضانت ندانسته‌اند و بنا بر فتوای خود، قائل هستند کافر این مسئولیت مهم و حساس را در زندگی فرزند می‌تواند به دوش بکشد، پس حاضن اعم از زن یا مرد می‌تواند کافر باشد (لسمرقندی، ۱۴۰۵ق- ۱۹۸۴م: ۲/ ۲۲۹؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق- ۱۹۹۲م: ۳/ ۵۵۵).

۳. کافر شدن حاضن در فقه مذهب مالکیه

مذهب مالکی، از جمله مذاهبی است که اسلام را در حضانت شرط نمی‌داند، بلکه جایز است حاضن، غیر مسلمان باشد و این، همان چیزی است که در بحث مذهب حنفی، به آن اشاره شده است.

و صاحب "منح الجلیل" در شرح مختصر خلیل، می‌گوید: در حضانت، اسلام مادر یا دیگری شرط نیست، هر چند از مسلمانی منتقل شود، لکن ابن وهاب معتقد است، برای زن کافر حضانت ثابت نمی‌شود، البته ابن وهاب به این دلیل عدم حضانت زن کافر را مطرح کرده که این نظر خوبی است اگر به آن عمل کنند، ولی مشهور فقهای مالکیه قائل هستند که اسلام در حضانت معتبر نیست (محمد علیش، منح الجلیل، ۱۴۰۹ق- ۱۹۸۹م: ۴/ ۴۲۶).

فقهای مالکی، با توجه به حدیث زیر، اثبات حق حضانت برای کافر را استفاده کرده‌اند؛ از ابوعب الرحمن از ابو ایوب انصاری است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم می‌فرماید:

«هر کس مادری را از پسرش جدا کند، خداوند در روز قیامت بین او و عزیزانش جدایی می‌افکند» (البیهقی، ۱۴۳۲ ق- ۲۰۱۱ م: ۴۱۰/۱۸).

اما سؤال این است که آیا این حدیث، می‌تواند مستند اثبات حق حضانت برای زن کافر قرار گیرد؟

پاسخ به این سؤال این است که به نظر می‌رسد مفاد این حدیث، برای اثبات این مدعی کافی نیست؛ علت آن نیز، وجود آیه قرآنی ۱۴۱ سوره نساء «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» است که بر نفی ولایت کافران بر مؤمنان، دلالت دارد و بر این حدیث، حاکم است و با وجود این آیه، نوبت به حدیث نمی‌رسد.

نقد و بررسی

آنچه طبق نظر اهل بیت (علیهم السلام) اشاره شد، بنابر آیه ذیل است که می‌فرماید «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) چنان‌که دلالت آن در جای خود توضیح داده شد. علاوه بر این، برخی از فقها دو وجه دیگر برای منع حضانت کافر، ذکر کرده است که اولاً کودک تحت تأثیر رفتار و اخلاق سرپرست قرار می‌گیرد و تسلیم او می‌شود و ثانیاً حاضن غیر مسلمان هنگام پرورش کودک، او را از اسلام دور می‌کند و بر دین خود تربیت می‌کند (عبدالکریم، ۱۴۳۱ ق - ۲۰۱۰ م: ۴۱۵/۵).

اشکال:

کافر بودن سرپرست، ملازمه ای با کفر کودک تحت حضانت ندارد. ممکن است اشکال شود که لزوماً چنین نیست که حاضن کافر، کودک را بی‌دین بار بیاورد؛ شاهد بر آن نیز این است که برخی از افراد با وجود اینکه کافر هستند، کودک پرورش یافته را، از دینی که برای خود انتخاب کرده دور نمی‌کنند، بلکه حتی ممکن است کودک را در دینی که برای خویش برگزیده، کمک کنند.

جواب:

فرد مورد اشاره در اشکال فرد نادر است:

در پاسخ این ادعا می‌توان چنین گفت که:

اولاً: معمولاً مربیان کودک را به صورت مطلق، در گزینش دین به حال خود رها نمی‌کنند و وجود چنین افرادی که، کودک را برای انتخاب هر دینی ولو مخالف اعتقادات خودشان باشد یاری کنند، نادر است؛ البته در دوره ای ادعا و تلاش می‌شد که در آموزش‌های دینی، مربیان در فضای آزادی دینی، به صورت بی‌طرف، از نگاه پدیدار شناختی، محتوای ادیان مختلف را به عنوان پدیده‌های مختلف برای کودکان تحت تعلیم، بیان کنند و کودکان در انتخاب خویش آزاد باشند؛ اما آنچه عملاً در واقع اتفاق افتاد، این بود که مربیان، نمی‌توانستند کاملاً بی‌طرفانه تعالیم و آموزه‌های مختلف دینی را ارائه کنند؛ بلکه نگاه جانبدارانه ای نسبت به معتقدات خویش داشتند. بنابراین، منطق عقلانی دین مبین اسلام، به کافر اجازه نمی‌دهد تا این مسئولیت مهم را به عهده بگیرد، بلکه به اطلاق آیه ۱۴۱ سوره نساء، آنها از حق حضانت محروم هستند.

ثانیاً: فرض بحث این است که کودک در اوایل زندگی خویش، از توان شناختی و استدلالی کافی برخوردار نیست تا بتواند از میان ادیان مختلف، دین و باور صحیح درست را انتخاب کند، بلکه از دین پدر و مادر یا حاضن و سرپرست خود پیروی می‌کند؛ فلذا باید شرط اسلام در حضانت رعایت شود.

ج) ارتداد حاضن در فقه مذاهب سه گانه

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَتَ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ کسی که از آئینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او، در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود؛ و آنان اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود» (بقره: ۲۱۷). «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ و هر که بعد از آن که ایمان آورد کافر شود، اعمالش باطل بوده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود» (مائده: ۵). همچنین خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ أَمْنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَمْ

يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (نساء: ۱۳۷).

این سه آیه و آیه‌های دیگر، حاوی هشدار، درباره خطر ارتداد و وعده آتش برای مرتدین و حرمت آن است. در دین مبین اسلام، احکام شرعی خاص تنبیهی در نظر گرفته شده است که از جمله آنها، احکام حضانت مرد و زنی است که مرتد شده است. در ادامه به دیدگاه فقها و حکم ارتداد حاضن مرد یا زنی که از اسلام برگشته، با توجه به مذاهب سه گانه اسلامی، اشاره خواهد شد.

ارتداد حاضن در فقه اهل بیت (علیهم السلام)

«مرتد»، کسی است که اسلام را ترک کرده با اعتراف به خروج از آن یا انجام دادن برخی از انواع کفر؛ یا انکار آنچه که از دین ضروری و ثابت شده یا اثبات آنچه را که دین، منکر آن است یا انجام دادن به صراحت آنچه دین منکر آن است؛ مانند سجده بر خورشید و بت، و انداختن قرآن در جای کثیف، و ریختن نجاست بر کعبه یا تخریب آن، یا دست کم گرفتن آن (شهید اول، ۱۴۱۷: ۵۱/۲).

شیخ در "المبسوط" معتقد است مرتد بر دو قسم است، مرتدی که به فطرت اسلام زاده شده که اسلام آوردن مجدد او، پذیرفته نیست و زمانی که مرتد شد، باید کشته شود (مرتد فطری)؛ اما کافری که مسلمان شده و سپس مرتد شده اگر توبه کند آزاد است و الا کشته می‌شود (مرتد ملی) (طوسی، ۱۳۸۷: ۷/۲۸۲). بنابر تقسیم بندی شیخ طوسی، قسم اول مرتد (مرتد فطری است) بعد از تحقق ارتداد، اساساً از اسلام خارج شده و حق حضانت، مطلقاً برای او جایز نیست؛ زیرا، اسلام یکی از شروط اساسی استحقاق حضانت بر اساس عقاید اهل بیت (علیهم السلام) است؛ اما قسم دوم مرتد (مرتد ملی) تنها تا وقتی که در ارتداد باشد، مستحق حضانت نیست؛ یعنی بعد از اینکه از او توبه خواسته شد و توبه نکرد، شامل قسم اول مرتد است و حکمش مرگ است و این، در صورتی است که مرتد مرد باشد، ولی اگر مرتد زن باشد، از او توبه خواسته می‌شود و اگر توبه نکند تا هنگام مرگ حبس می‌شود و این احکام در کتب فقهی ثابت شده است.^۲ البته درباره ارتداد زن در فقه اهل بیت (علیهم السلام) این نکته قابل

توجه است که ارتداد زن از لحاظ فطری و ملی دو گونه نیست. لکن زن در صورت وقوع ارتداد، سزاوار حضانت نیست، بلکه در صورت عدم توبه (و بقای بر ارتداد) باید تا آخر عمر در زندان بماند (طوسی، ۱۳۸۷: ۷/ ۲۸۲).

فقههای متأخر شیعه، به صراحت درباره ارتداد پدری که حضانت کودک را بر عهده می‌گیرد، مبحث خاصی را اختصاص نداده‌اند؛ بلکه از مباحث فقهی ذیل بیان شرایط احقیقیت مادر کودک برای حضانت طفل می‌توان، حکم ارتداد هر دوی پدر و مادر را به دست آورد.

امام خمینی رحمته الله علیه، صاحب جواهر، آیت الله خویی و سید عبدالاعلی سبزواری درباره شرایط تصدی حضانت کودک مسلمان، توسط مادر (و پدر) معتقدند که حضانت مشروط به شروطی است؛ از جمله اینکه حاضن مسلمان باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱/ ۲۸۶؛ خمینی، بی تا: ۲/ ۳۱۲؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲/ ۲۸۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۵/ ۲۷۹). بنابراین، حق حضانت از مادر، بواسطه نشوز یا طلاق یا فسخ نکاح ساقط نمی‌شود؛ مگر اینکه مرتد شود که در این صورت، حق حضانت از او ساقط است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۵/ ۲۸۴).

زن مرتد کشته نمی‌شود، اگر چه مرتد فطری باشد، بلکه برای همیشه در حبس می‌ماند و در اوقات نمازها شلاق می‌خورد، هر چند ارتدادش در مرتبه چهارم باشد (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲/ ۱۹۰)؛ درباره این فتوا گفتنی است که اگر چه این فتوا در مورد حضانت صادر نشده؛ لکن وقتی که یک زن محکوم به زندانی شود؛ شرایط عهده دار شدن حضانت را ندارد؛ بنابر این مادام که او در حبس به سر می‌برد حق حضانت ندارد و حضانت کودک، به مستحق در مرتبه بعد از او، منتقل می‌شود.

بنابراین، هرگاه یکی از ابوبین طفل مسلمان (مسلمان تبعی)، کافر باشد و یا کافر بشود (مرتد گردد) حق حضانت او ساقط می‌گردد و باید طفل از او گرفته شود و به دیگری واگذار شود؛ زیرا «حضانت» نوعی ولایت بر طفل است و خداوند، طبق صریح آیه قرآن که فرموده: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، برای کفار بر مؤمنین ولایت مقرر نفرموده است، لذا اگر هر دو (پدر و مادر) مرتد گردند، باید فرزند از آنان گرفته شود و به شخص امین مسلمانی سپرده شود تا با تربیت اسلامی تربیت شود، وگرنه طفلی که تحت

تربیت کافر قرار گیرد، معتقدات او را پذیرفته و به خلق و خوی او درمی‌آید (طاهری، ۱۴۱۸: ۳/۳۳۵). به هر حال، در همه این موارد، در حال ارتداد، حق حضانت، ساقط است و به دیگری منتقل می‌شود؛ مگر اینکه مرتد ملی یا زن مرتد توبه کند که در آن زمان، حق حضانت به آنها مسترد می‌شود.

ارتداد حاضن در فقه حنفیه

زین‌الدین بن نجیم حنفی، در کتاب "البحر الرائق فی توضیح کenz الدقایق" در ارتداد حاضن مرد یا زن می‌گوید: حضانت برای زن مرتد وجود ندارد؛ خواه به دار الحرب پیوسته باشد یا خیر؛ چون باید در زندان حبس شود و مجبور به اسلام آوردن است و اگر توبه کند، مستحق حضانت است (زین‌الدین، بی‌تا: ۱۷۹/۴).

در کتاب «الدر المختار شرح تنویر الأبصار وجامع البحار» آمده است که حضانت، برای مادر هر چند کتابی یا مجوسی باشد حتی بعد از جدایی (و طلاق) برقرار است؛ مگر اینکه مرتد باشد، در این حال، باید زندانی شود تا وقتی که اسلام آورد (الحصکفی، ۱۴۲۳ق-۲۵۴: ۲۰۰۲).

نقد دیدگاه حنفیه

از نگاه حنفیه، مرتد، پس از محکومیت به قتل، فرصتی برای حضانت ندارد، بلکه حق حضانت در این فرض به دیگری منتقل می‌شود؛ اما وقتی اسلام از نگاه فقه حنفیه در حضانت شرط نیست، وجهی برای پرداختن به ارتداد و احکام آن در خصوص حضانت نیست؛ چرا که اسلام مقدم بر ارتداد است؛ طبق حدیث «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه». بنابراین، اینکه فقه حنفیه حق حضانت را از مرتد بواسطه ارتداد نفی کرده، امری صواب است، اما عدم اشتراط اسلام در حضانت از یکسو و منع حضانت مرتد از سوی دیگر، قابل قبول نیست؛ یعنی وقتی اسلام را در حضانت در نظر نگرفته، نباید ارتداد را نیز در نظر بگیرد، زیرا اسلام بر ارتداد مقدم است.

ارتداد حاضن در فقه مالکیه

فقه مالکی با بقیه مذاهب اسلامی در شرط بودن عدم ارتداد حاضن در حضانت اتفاق نظر دارند. شمس الدین محمد بن ابراهیم، در کتاب "جواهر الدرر فی حل الفاظ المختصر" می‌گوید: «و استتیب» - یعنی توبه بر او عرضه شود. این کار واجب است نزد مشهور علما نه استحباب و سه روز به او مهلت داده می‌شود، اگر توبه کند آزاد می‌شود، اگر نه کشته می‌شود بدون گرسنگی و تشنگی^۳ (شمس‌الدین، ۱۴۳۵: ۸ / ۱۴۳).

این حکم، اگر چه در مورد حاضن مرتد صادر نشده، اما مانعی برای صرف نظر کردن از شأن صدور و تطبیق و جریان آن به موارد دیگر وجود ندارد، خصوصاً وقتی حاضن مرتد شده باشد، پس، می‌توان عدم صلاحیت حضانت او را نیز، اثبات کرد.

بررسی

مذهب مالکی نیز اسلام را شرط استحقاق حضانت ندانسته است، بلکه کافر، می‌تواند مسئولیت حضانت فرزند را به عهده بگیرد. اما در مورد ارتداد حاضن، حکم آن را قتل پس از امتناع از توبه، بیان کرده است. بنابر فتوایی که از مالکیه صادر شده باید از مرتد توبه درخواست کنند و فقط سه روز به او مهلت می‌دهند و وقتی توبه نکرد، حکم اعدام برای او اجرا می‌شود.

اشکال بر حنفیه، اینجا نیز وارد است؛ یعنی چگونه می‌توان پذیرفت که اسلام در حضانت شرط نباشد، ولی ارتداد شرط نفی حضانت باشد؛ در حالی که اسلام مقدم بر ارتداد است.

جمع‌بندی

تاکنون موانع اعتقادی حضانت (کفر و ارتداد) در فقه مذاهب سه گانه بحث و نظر علمای آنها ارائه شد. با این پرسش که آیا کافر می‌تواند مسئولیت حضانت مسلمان را بر عهده بگیرد یا خیر؟ در مانعیت کفر حاضن، بین مذاهب مختلف اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از مذاهب مثل

مالکیه و حنفیه، قائل هستند که کافر می تواند حاضن مسلمان باشد لکن مذهب اهل بیت (علیهم السلام) حق حضانت را به کافر نداده است؛ زیرا طبق آیه شریفه قرآن، کافران نباید هیچ سلطه ای بر مسلمانان داشته باشند. هم چنین، مستند دیدگاه فقیهان مذهب اهل بیت (علیهم السلام) برخی روایات مانند حدیث ذیل است: «الإسلام یعلو ولا یعلی علیه» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۹۷/۴).

درباره ارتداد حاضن، به اتفاق همه مذاهب سه گانه، دین مبین اسلام، حق حضانت را از مرتد سلب کرده است؛ اگر چه، در برخی از احکام مرتد، بین فقهاء مذاهب سه گانه، اختلاف نظر هست. البته، مذهب اهل بیت (علیهم السلام) به تنهایی، مرتد را بر دو قسم تقسیم کرده؛ یعنی مرتد فطری و ملی؛ که حکم مرد مرتد ملی (کافری که مسلمان شده و دوباره کافر شده است) مثل حکم زن مرتد است که توبه داده می شود، لکن سایر مذاهب مرتد را به فطری و ملی تقسیم نمی کنند.

آثار موانع اعتقادی حضانت در تربیت فرزند

پس از بررسی موانع اعتقادی حضانت از دیدگاه فقه اهل بیت (علیهم السلام) و فقهای مالکی و حنفی، یکی از مباحث مهم توجه به ارتباط آن با حوزه تعلیم و تربیت است؛ از آنجا که حضانت، شامل تربیت کودک نیز می شود؛ لازم است این امر مورد اهتمام جدی قرار گیرد. به سخن دیگر، اگر حق حضانت به کافر و یا مرتد داده شود چه تاثیری در تربیت فرزند دارد؟ آیا اعطای حق حضانت به کافر و یا مرتد، می تواند موجب کفر یا ارتداد کودک شود؟

آثار تربیتی کفر و یا ارتداد حاضن بر فرزندان، بسیار زیاد است. در این مقاله، اشاره به همه موارد امکان پذیر نیست، بنابراین به برخی از این آثار، اشاره خواهد شد. به نظر می رسد، آثار و عواقب کفر و ارتداد حاضن، درباره تربیت کودکان در سطوح مختلف، قابل توجه است. سطح اول، تخریب نظام اعتقادی کودکان است؛ سطح دیگر، تخریب نظام خواست ها و عواطف و علایق کودکان است و سطح دیگر تخریب اعمال و رفتارهای کودکان، شقاوت و بدبختی کودکان در دنیا و آخرت است.

اول: تخریب نظام اعتقادات کودکان

یکی از نخستین و مهم‌ترین آثار کفر حاضن، تأثیر حائز اهمیت آن در کفر کودکان است. بدون شک اگر کافر و یا مرتد، تربیت فرزند را به عهده بگیرند، از لحاظ عقیدتی، بر باورهای دینی کودک اثر می‌گذارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، می‌فرماید: «هر کودکی بر اساس فطرت (اسلام) به دنیا می‌آید، مگر پدر و مادرش او را یهودی، یا مسیحی و یا مجوسی کنند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸/۶). این امر، به صراحت در روایت بیان شده است؛ طبق مفاد آن، اگر چه هر کودکی بر فطرت پدر و مادرش متولد می‌شود، لکن امکان تغییر محتوای فطرت کودک، از طرف سرپرست او که چه بسا کافر یا مرتد است، وجود دارد.

محور برجسته این روایت، برحذر داشتن مربیان و متصدیان امور کودک، از زمینه‌های انحراف فکری و عقیدتی کودکان است. کودکان به خصوص در نخستین دوران زندگی خویش، بیشترین و مؤثرترین ارتباط را با والدین خود دارند، چون والدین کودکان از دیگران نزدیک تر هستند. وابستگی‌های کودکان به والدین، در ابعاد مختلف مادی و معنوی، زمینه تأثیرپذیری کودکان از والدین را فراهم می‌کند؛ کودک در هنگامه ترس و اضطراب‌هایی که برای او رخ می‌دهد، برای یافتن جایگاهی امن به والدین خود پناه می‌برد؛ آنها را تکیه گاه مطمئنی برای خویش در نظر می‌گیرد و حتی والدین را رازق خویش می‌داند؛ در این صورت، کودک نه تنها برای برطرف ساختن نیازهای مادی خود به والدین تکیه می‌کند، بلکه تفکر و اعتقاد خویش را نیز از والدین می‌گیرد و به باورهای آنها اعتماد می‌کند؛ البته این امر، به معنای القای اجباری باورهای والدین به فرزندان نیست؛ ولی خواه ناخواه، به‌طور طبیعی، باورهای والدین بواسطه وجود عوامل مختلفی که بدان اشاره شد، در شکل‌گیری نظام باورهای کودکان اثرگذار است.

بر این اساس، همسویی فکری و اعتقادی کودکان با والدین، در انواع اعتقادات و باورها رخ می‌دهد و چنانچه کودکی به کافر یا مرتدی سپرده شود، اعتقادات مشابه والدین در او شکل می‌گیرد.

دوم: تخریب نظام عواطف و علایق کودکان

دوستی‌ها و دشمنی‌های کودکان، متأثر از نظام فکری است که والدین به کودکان القا می‌کنند. در روایات دستور داده شده است که کودکان را بر اساس محبت به پیامبر خدا و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام)، بار بیاورید: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» (متقی هندی، ۱۴۲۴: ۱۶/۴۵۶).

عوامل مختلفی، در شکل‌گیری نظام عواطف و علائق کودکان تأثیرگذار است. اعتقادات و باورهای والدین یکی از عوامل حائز اهمیت است؛ وابستگی و ارتباط نزدیک کودکان با والدین، موجب نفوذ والدین در پرورش و رشد احساسات و عواطف کودکان می‌شود؛ به گونه‌ای که حتی در تولد و تبری، به والدین خویش تاسی می‌نمایند و هر که را والدین دوست داشته باشند، دوست داشته و هر که مبعوض والدین باشند، با او دشمنی خواهند کرد. کفر و ارتداد حاضن، بدون تردید موجب انحراف در شکل‌گیری علائق و دوستی‌ها و دشمنی‌های کودکان است. دلبستگی و اعتماد کودکان به والدین، همچون مانع و سدی، کودکان را از پذیرش حق و حقیقت باز می‌دارد؛ در این صورت، انگیزه و تمایل کودکان به پذیرش حق سلب می‌شود؛ تا حدی که بر عکس، انحراف والدین در محبت و مودت نسبت دوستان الهی، کودکان را به دشمنی و کینه و عناد با آنها می‌کشاند؛ رشد همین افکار انحرافی که به پیروی از آباء در نسل‌ها شکل گرفته، عامل مهم ایستادگی اقوام در برابر دعوت حق انبیا بوده است: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰) آنها با دور شدن از مسیر حق، در گزینش دوست و دشمن خویش دچار گمراهی شده‌اند؛ پس دوستی و همراهی با دشمنان خدا و برائت از خدا و پیامبر خدا و اهل بیت (علیهم السلام)، بلا و فتنه‌ای است که با رشد جوانه‌های انحراف در قلب آنها، آنها را گرفتار می‌سازد.

سوم: تخریب نظام اخلاقی و رفتاری کودکان

تحقق انحراف عقیدتی و عاطفی، همچون شروع بیماری در وجود انسان است؛ یعنی این

نقطه، شروع فرایندی است که متوقف نمی‌شود؛ بلکه در ادامه به حوزه‌های دیگر سرایت می‌کند و ازین به بعد زمینه برای انحرافات دیگر فراهم می‌شود.

اعتقادات فاسد، قوه اقدام و تصمیم‌گیری فرد را دچار اختلال می‌کند؛ کنشگر در انجام هر عملی، لازم است تصمیم‌گیری کند و با شکل‌گیری اراده لازم، برای انجام عمل اقدام کند، در حالی که، انحراف عقیدتی همچون نفاق، فرد را دچار شک و تردید و دودلی نموده، درون انسان را آشفته می‌کند؛ انسانی که دچار انحراف عقیدتی شده است، از مسیر عقل و وجدان خارج شده و دائماً درگیر نزاع درونی است؛ پس، از آنجا که اعتقادات او دچار خدشه شده، نمی‌تواند به تکالیف و دستورات دینی گردن نهد، در نتیجه آموزه‌های دینی را کم‌ارزش می‌شمارد؛ چنین انسانی در که در سلک کافران و منافقان قرار گرفته مؤمنان و متدینان را مسخره می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ؛ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ؛ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ؛ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ» (مطففین: ۲۹-۳۲)

در قرآن به خصوص تأکید شده است که آنهاف آیین نماز را مسخره می‌کنند: «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (مائده: ۵۸) بر این اساس، آنها دچار هر دو نوع کفر اعتقادی و عملی شده‌اند. کفر اعتقادی، درباره کسی است که به خداوند و ارسال پیامبران باور ندارد. احکام فقهی کافر مثل نجاست بدن، درباره چنین کفری است. اما کفر عملی درباره کسی است که پیش از این، به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم ﷺ ایمان داشته، ولی اعمال دینی را از روی سهل انگاری ترک می‌کند، چنین فردی، در عمل کافر است (شیرازی، بی‌تا: ۱۹۹/۲). این افراد، دچار تحریف و انکار احکام خدا می‌شوند که ناشی از کفر و ارتداد است.

با توجه به جریان مستمر و تأثیرگذار انحراف عقیدتی والدین که بیان شد؛ حاضن به عنوان نگهدارنده، مراقب و مربی کودک که -خواه مادر یا پدر یا فرد دیگری باشد- می‌تواند موجب انحراف کودک از مسیر سلامت فکری و عقیدتی باشد و عاملی مهم در شقاوت کودکان خواهد بود.

بر این اساس، یکی از مسائل قابل توجه برای اینکه کودک در اختیار حاضن قرار گیرد، بررسی صلاحیت‌های فکری و اعتقادی اوست؛ در جامعه اسلامی حکومت اسلامی، علمای اسلام و عدول مؤمنین از باب اهتمام به امور مسلمین و امر به معروف و نهی از منکر و رسیدگی به امور ضعفای شیعه که بخشی از آنها، همین فرزندان و کودکان هستند، موظفند به امور چنین کودکانی رسیدگی نموده و برای تأمین محیط و شرایط تربیتی لازم، اقدام لازم را انجام دهند؛ به خصوص، درباره کودکانی که خانواده و والدین آنها نمی‌توانند مسئولیت تربیت فرزندان خویش را بر عهده بگیرند، این مسأله از اهمیت بیشتری برخوردار است که عموم کسانی که در جامعه اسلامی وظیفه تربیتی بر عهده دارند، به مسئولیت خویش در این زمینه عمل کنند؛ چراکه غفلت، مسامحه و بی‌توجهی به آن، صدمات جبران ناپذیر فردی و اجتماعی خواهد داشت.

مهم‌ترین مسئولیت والدین یا حاضن تربیت صحیح فرزندان آنان است، و دین مبین اسلام تربیت صحیح فرزند را، مسئولیت والدین یا حاضن می‌داند. بنابر این، کسی که مسئولیت تربیت فرزند را برای تحصیل صلاح و فلاح کودک بر عهده می‌گیرد، باید غیر کافر و غیر مرتد باشد و به عبارت دیگر خود او باید فردی صالح باشد؛ پس اگر حاضن کافر یا مرتد باشد، اثر آن شقاوت محضون آشکار می‌شود؛ چون کافر یا مرتد باورها و ضروریات دین مبین اسلام را قبول ندارد و بنیان‌های اعتقادی و دینی کودکان فاقد قوت و بلکه بر بنایی سست قرار داده می‌شود.

نتیجه

موضوع حضانت، از مهم‌ترین مباحث فقهی است که در بسیاری از کتب فقه اسلامی، بدان پرداخته شده است. در برخی از مذاهب اسلامی مثل مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، فقها چنین قائل هستند که کفر مانع حق حضانت به شمار می‌رود؛ علت آن نیز این است که حضانت، ولایت است و کافر بر مسلمان ولایت ندارد؛ اما فقهای دو مذهب مالکیه و حنفیه به عدم مانعیت کفر از حضانت مسلمان، خواه مادر یا پدر، قائل شده اند.

اما درباره ارتداد، همه مذاهب سه گانه محل بحث، بدون استثنا باور دارند که شخص مرتد، حق حضانت ندارد؛ هرچند در برخی از احکام آن، از قبیل تقسیم مرتد به فطری و ملی، تنها فقهای مذهب اهل بیت علیهم السلام این تفصیل را مطرح کرده و برخی اختلاف آراء در احکام آن پدید آمده است. اما در دو مذهب حنفیه و مالکیه، تمام مرتدین در یک دسته قرار گرفته و آنها را به فطری و ملی تقسیم نکرده اند.

اعتقادات حاضن در مقام مربی کودک، بواسطه جایگاه ویژه ی تربیتی و الگویی که از آن برخوردار است به کودکان سرایت می کند و رشد و پرورش کودکان در ساحت های مختلف اعتقادی، عبادی اخلاقی و عاطفی و اجتماعی و سیاسی تا حد بسیار زیادی متأثر از افکار و اندیشه ها و رفتار مریبان آنها است. بنابراین، بسیاری از اوقات گمراهی و انحراف کودکان و سستی و بی توجهی به آیین ها و مناسک دینی، ریشه در ارتباطات کودکان با چنین مریبانی دارد. مسئولیت متصدیان تربیت و نسل های نوی جامعه درباره کودکانی که تحت حضانت قرار می گیرند، مسئولیتی مضاعف است و بر حکومت اسلامی، علمای اسلام و عدول مؤمنین از باب "اهتمام به امور مسلمین"، "امر به معروف و نهی از منکر"، قاعده "لا ضرر" و "لا ضرر" و نیز "رسیدگی به امور ضعیفای شیعه" لازم است سرنوشت خطیر چنین کودکانی را مد نظر قرار دهند.

برخی سازمان هایی که مسئولیت سرپرستی موقت یا مستمر کودکانی را عهده دار هستند از جمله مهد کودک ها و مراکز نگهداری کودکان بی سرپرست و ... باید تحت نظارت و مراقبت جدی قرار گیرند؛ چراکه اعتقادات و افکار مریبان در این مراکز، نظام فکری و اعتقادی کودکان را شکل داده و زمینه انحراف فکری و تربیتی بالقوه جدی وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».

۲. حکم مرتد فطري يا ملي نزدی مذهب اهل بيت (علیهم السلام) در کتب‌های آتی است: طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، ص: ۵۲۴؛ راوندی، قطب الدين، سعيد بن عبدالله، فقه القرآن (لراوندي)، ج: ۲ ص: ۲۰۴ و دیگر کتابهای مذهب اهل بيت (علیهم السلام).

۳. «واستتيب -أي: عرضت عليه التوبة- وجوباً على المشهور لا استحباباً، وأمهل ثلاثة أيام، وقال: أيام؛ لأنه لو لم يذكرها لتوهم ثلاث مرات، كما هو قول ابن القاسم، ولو أسقط (ثلاثة) أيضاً لتوهم أنه يستتاب في الحال، فإن تاب وإلا قتل، وهو لما لك، بلا جوع وعطش».

کتابنامه

قرآن کریم

ابراهیم مصطفی، أحمد الزیات، **المعجم الوسيط**، دار النشرة - دار الدعوة، تحقیق مجمع اللغة العربية، بی تا.

ابن حنبل، احمد أبو عبدالله الشیبانی، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، مؤسسة قرطبة، القاهرة، بی تا.
ابن عابدين، محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز عابدين، **رد المحتار على الدر المختار**، دار الفكر، بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٢ق - ١٩٩٢م.

ابن فارس احمد بن زكريا، **معجم مقاييس اللغة**، دار الفكر، ١٣٩٩ق - ١٩٧٩م.
ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤١٤ق.

ابن نجيم الحنفی، زين الدين، **البحر الرائق شرح كنز الدقائق**، النشرة دار المعرفة، بيروت، بی تا.
أبو العباس، احمد بن محمد بن علی الفيومي ثم الحموي، **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير**، مكتبة العلمية، بيروت، بی جا، بی تا.

أبو جعفر الطحاوي، احمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة، **شرح معاني الآثار**، تحقيق محمد زهري النجار، دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، ١٣٩٩ق.
أبو عبدالله شمس الدين محمد بن إبراهيم بن خليل التتائي، **جواهر الدرر في حل ألفاظ المختصر**، تحقيق الدكتور أبو الحسن، نوري حسن حامد المسلاتي، دار ابن حزم، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٣٥ق.

بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**، مكتبة انتشارات الإسلامی التابع لجامعة المدرسين الحوزة العلمية قم، الطبعة الاولى، ١٤٠٥ق.

بيهقي، أبوبكر أحمد بن الحسين بن علي، **السنن الكبير**، مركز هجر للبحوث والدراسات العربية والإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤٣٢ق - ٢٠١١م.

ترمذی، محمد بن عيسى بن سَوْرَة بن موسى بن الضحاک، الترمذی، أبوعيسى، **الجامع**

- الكبير- سنن الترمذی، تحقیق بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامی، بیروت، ۱۹۹۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی شیرازی، سید محمد، ایصال الطالب إلى المكاسب، منشورات اعلمی، تهران، ایران، چاپ اول، بی تا.
- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیلة، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، بی تا.
- دارقطنی البغدادی، علی بن عمر أبوالحسن، سنن الدارقطنی، تحقیق السید عبدالله هاشم یمانی المدنی، دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶.
- زبیدی، عثمان بن المکی التوزی، توضیح الأحكام شرح تحفة الأحكام، المطبعة التونسية، الطبعة الأولى، ۱۳۳۹ هـ.
- سبحانی تبریزی، جعفر، مصادر الفقه الإسلامی و منابعه، دار الأضواء، بیروت، اول، ۱۴۱۹ ق.
- سبزواری، سید عبدالأعلى، مهذب الأحكام، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، قم، چهارم، ۱۴۱۳ ق.
- سمرقندی، علاءالدین، تحفة الفقهاء، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۴.
- شریدوی محمد، مدخل لدراسة العقيدة الإسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۳۹ م.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، مكتبة النشر الإسلامی التابع لجامعة المدرسين الحوزة العلمية قم، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳ ق.
- شیرازی، قدرة الله الأنصاری و محققین مرکز فقهی ائمة الأطهار (علیهم السلام)، موسوعة أحكام الأطفال وأدلتها، مرکز فقهی ائمة الأطهار (علیهم السلام)، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۲۹ ق.
- طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزة علمیه قم، قم، دوم، ۱۴۱۸ ق.
- طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، جامعه مدرسين حوزة علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۵ ق.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، دار الكتب الإسلامية، تهران، الطبعة الأولى، ۱۳۹۰ ق.

- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الإمامیة**، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، الطبعة الثالثة، ١٣٨٧ق.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، **الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم، دوم، ١٤١٧ق.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، مؤسسة معارف الإسلامية، قم، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق.
- عبدالکریم بن محمداللاحق، **المطلع على دقائق زاد المستقنع «فقه الأسرة»**، دار كنوز إشبیلیا للنشر والتوزيع، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة الأولى، ١٤٣١ق - ٢٠١٠م.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم، اول، ١٤١٠ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، **كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام**، مكتبة انتشارات الإسلامی التابع لجامعة المدرسين الحوزة العلمية قم، الطبعة الاولى، ١٤١٦ق.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، منشورات دار الرضی، قم، اول، بی تا.
- کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، **مفاتيح الشرائع**، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله، قم، اول، بی تا.
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، **الكافی**، دار الكتب الإسلامية، تهران، الطبعة الرابعة، ١٤٠٧ق.
- کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین، **إصباح الشيعة بمصباح الشريعة**، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، قم، الطبعة الأولى، ١٤١٦ق.
- محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام**، مؤسسة اسماعیلیان، قم، الطبعة الثانية، ١٤٠٨ هـ ق.
- محمود عبدالرحمان، **معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية**، بی تا.
- مغربی، ابوحنيفة، نعمان بن محمد التمیمی، **دعائم الإسلام**، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، الطبعة الثانية، ١٣٨٥ق.
- مغنیه، محمدجواد، **الفقه على المذاهب الخمسة**، مجلدان، نشره دار التيار الجديد - دار

الجواد، بیروت، الطبعة العاشرة، ۱۴۲۱ق.

مکارم الشیرازی، ناصر، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، نشرة مدرسة امام علی بن ابی طالب، قم، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ق.

مولی خسرو، محمد بن فرامرز بن علی، *درر الحکام شرح غرر الأحکام*، دار إحياء الكتب العربية، بی.تا.

نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، الطبعة السابعة، ۱۴۰۴ق.